

دیدگاه امام ابوحنیفه (ح) در خصوص حقوق متقابل دولت و رعیت

نگارندگان: نامزد پوهنیار محمد ادریس پناه^۱ نامزد پوهنیار عبدالقیب ضرغام^۲

چکیده

دولت و رعیت هم چون روح و بدن اند؛ بی گمان وجود هر یک، مستلزم وجود دیگری است. شهادت تاریخ و آثار علمی دانشمندان نشان می دهد که دولت و رعیت همواره دارای حقوق و تکالیف متقابلی نسبت به یکدیگر بوده اند. این اصل از منظر علما و فقهای اسلامی، به ویژه امام ابوحنیفه (ح)، نیز از جایگاه و اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و همواره بر تحقق آن تأکید شده است. آنچه بر اهمیت این تحقیق می افزاید، شناخت این حقوق و تعهدات است؛ زیرا ناآگاهی نسبت به آنها، روند تطبیق این حقوق و تکالیف را با خلل مواجه ساخته و از کارآمدی آن می کاهد. این تحقیق با بررسی دیدگاه امام ابوحنیفه (ح) در خصوص حقوق متقابل دولت و رعیت، در پی پاسخ به این سؤال است که چه حقوقی برای دولت و رعیت در اندیشه امام ابوحنیفه (ح) تعریف شده است. روش تحقیق به کاررفته در این نوشتار، کتابخانه ای بوده و نوع تحقیق نیز توصیفی-تحلیلی است. یافته های تحقیق نشان می دهد که از منظر امام ابوحنیفه (ح)، رعیت در برابر دولت وظایفی هم چون اطاعت مشروع و مشروط، نصرت دین و نصیحت را بر عهده دارد؛ و در مقابل، دولت موظف به جهاد علیه دشمنان دین، انتصاب افراد نیک و متخصص به مناصب حکومتی، اقامه عدل میان مردم، تنفیذ احکام و اقامه حدود، تنظیم و تجهیز لشکر و نیروی نظامی برای حراست از سرزمین اسلامی، و تقسیم غنائم است.

واژه های کلیدی: امام، امام ابوحنیفه (ح)، حاکم، حقوق متقابل، دولت و رعیت.

^۱ عضو کادر علمی دیپارتمنت حقوق خصوصی، پوهنهی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون هرات.

Email: medris.panah@hu.edu.af

^۲ عضو کادر علمی دیپارتمنت حقوق جزا و علوم جنایی، پوهنهی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون هرات.

Email: zargham-seraji@hu.edu.af

Imam Abu Hanifa's Perspective on the Mutual Rights and Responsibilities of the State and Citizens



Authors: Mohammad Edris Panah³ Abdul Raqib Zargham⁴

Abstract

Pro The relationship between the state and its citizens is akin to that of the soul and the body each necessitates the existence of the other. Historical records and scholarly works affirm that states and nations have always held mutual rights and obligations toward one another. This principle is deeply rooted in Islamic jurisprudence and has been strongly emphasized by scholars, especially Imam Abu Hanifa (may Allah have mercy on him). What adds to the importance of this study is the understanding of these reciprocal rights and duties, as ignorance of them can disrupt their proper implementation and weaken their effectiveness. This research, by examining the perspective of Imam Abu Hanifa (may Allah have mercy on him) regarding the reciprocal rights of the state and its subjects, seeks to answer the question of what rights are defined for both the government and the people within the thought of Imam Abu Hanifa. This study adopts a library-based methodology and follows a descriptive-analytical approach. The findings indicate that, according to Imam Abu Hanifa, citizens are required to offer conditional and legitimate obedience, support the religion, and provide sincere advice to the leadership. In return, the state is obligated to wage jihad against the enemies of Islam, appoint righteous and competent individuals to government positions, establish justice among people, enforce Islamic rulings and criminal penalties (hudud), organize the military for the defense of Islamic territories, and distribute spoils of war fairly.

Keywords: Imam, Imam Abu Hanifa, Mutual Rights, Ruler, State and Citizens.

Received: 2026/04/02

Published: 2026/06/29

Number of Pages: 22

Hariwa University (Research and Scientific Journal)



³ Teaching assistant of private law department, law and political science faculty of Herat University.
Email: medris.panah@hu.edu.af

⁴ Teaching assistant of criminal law department, law and political science faculty of Herat University.
Email: zargham-seraji@hu.edu.af

۱. مقدمه

الحمد لله رب العالمین، حمداً یوافی نعمه ویکافی مزیده، نحمده سبحانه وتعالی ونستعینه ونستغفره، ونؤمن به ونتوکل علیه، ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له، ونشهد أن سیدنا ومولانا محمداً عبده ورسوله، أرسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله، اللهم صلّ وسلّم وبارک علیه وعلى آله وأصحابه أجمعین.

با نگاهی به گستره تاریخ بشریت، می توان دریافت که در هر جامعه انسانی، همواره گروهی از افراد نیک اندیش، شایسته و نخبه، به منظور اداره امور آن جامعه یا قلمرو، از راه های گوناگون برگزیده شده و مسئولیت رهبری و مدیریت آن را بر عهده می گرفتند. در ادوار نخستین، عناوینی مانند امامت، فرمانروایی، خلافت و مانند آن برای صاحبان این مسئولیت به کار می رفت؛ اما به تدریج، مفهوم «دولت» جایگزین این اصطلاحات گردید. در مقابل، سایر افرادی که در قلمرو آن حکومت زندگی می کردند، «رعیت» نامیده می شدند. شایان ذکر است که مفهوم امروزی «شهروند» تا حد زیادی معادل همان مفهوم سنتی «رعیت» است که در متون کلاسیک اسلامی به کار رفته است.

برای ایجاد نظم، امنیت و ثبات در جامعه، دولت و رعیت در برابر یکدیگر از حقوق و تکالیف متقابلی برخوردارند. تحقق این حقوق و انجام این تکالیف، مستلزم شناخت صحیح و التزام عملی به آنها است. از جمله حقوق دولت بر رعیت می توان به اطاعت مشروع و مشروط، نصرت دین و نصیحت اشاره کرد؛ و در مقابل، اقامه عدل میان مردم، تقسیم غنائم، تنفیذ احکام، اقامه حدود، انتصاب افراد نیک، شایسته و متخصص در مناصب حکومتی و مانند آن، از جمله حقوق رعیت بر دولت به شمار می رود.

افزون بر این، فقهای جهان اسلام، به ویژه امام ابوحنیفه (ح)، که از برجسته ترین، متبحرترین و اثرگذارترین فقهای فقه اسلامی به شمار می رود، درباره این حقوق و تکالیف، دیدگاه های ارزشمند و عمیقی ارائه کرده اند و رعایت آنها را از ضروریات نظام اسلامی دانسته اند. از این رو، تبیین و تحلیل این حقوق از منظر فقه حنفی، به ویژه بر اساس آرای امام ابوحنیفه (ح)، اهمیت و ضرورت این پژوهش را دوچندان می سازد.

پرسش اصلی این تحقیق عبارت است از: دیدگاه امام ابوحنیفه^(ح) در خصوص حقوق متقابل دولت و رعیت چیست؟ بر همین اساس، هدف اصلی این پژوهش، بررسی و تبیین حقوق متقابل دولت و رعیت در اندیشه امام ابوحنیفه^(ح) است.

در زمینه موضوع مورد پژوهش، منابع متعددی وجود دارد. از جمله در کتاب‌های «الآثار» اثر امام محمد بن حسن شیبانی^(ح)، «الخراج» اثر امام ابویوسف^(ح)، «شرح السیر الکبیر» اثر امام سرخسی^(ح) و «الفرقه الاسلامی وأدلتها» اثر دکتر وهبه زحیلی، در کنار سایر مباحث فقهی، به بخشی از دیدگاه‌های امام ابوحنیفه^(ح) درباره وظایف، مسئولیت‌ها و حقوق متقابل دولت و رعیت اشاره شده است. هم‌چنین در آثارى مانند «مبانی جغرافیای سیاسی» تألیف دکتر دره میرحیدر، دکتر عمران راستی و فاطمه سادات میراحمدی، و نیز کتاب «بنیادهای علم سیاست» اثر عبدالرحمن عالم، مفاهیمی هم‌چون رعیت، عوامل ملیت، پیشینه واژه رعیت، دولت نوین و عناصر آن، تعریف دولت، مفهوم سرزمین و سایر مفاهیم مرتبط مورد بررسی قرار گرفته است. با این حال، آنچه این پژوهش را از آثار یادشده متمایز می‌سازد، بررسی مستقل و نسبتاً جامع حقوق متقابل دولت و رعیت از منظر امام ابوحنیفه^(ح) است که در این تحقیق، ذیل عناوین مختلف، به‌صورت تفصیلی مورد تبیین و تحلیل قرار خواهد گرفت. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای بوده و روش تحقیق آن، توصیفی-تحلیلی است.

این پژوهش در آغاز، به تبیین مفاهیم کلیدی مانند دولت، رعیت، حاکم، امام، حق و تکلیف می‌پردازد. سپس، مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های دولت، از جمله جهاد و مبارزه با دشمنان دین، انتصاب عمال و امیران صالح و شایسته در مناصب حکومتی، اقامه عدل در میان تمامی اعضای جامعه اسلامی، تنفیذ احکام، اقامه حدود، تنظیم و تجهیز لشکر و نیروی نظامی برای حراست از سرزمین اسلامی و تقسیم غنائم را مورد بررسی قرار می‌دهد. در پایان نیز، تکالیف رعیت در برابر دولت، از جمله اطاعت، نصرت امام و حاکم اسلامی، و مشورت و نصیحت حاکم، بر اساس دیدگاه امام ابوحنیفه^(ح)، تبیین و تحلیل خواهد شد.

۲. مفهوم‌شناسی

در این بخش، به تبیین مفاهیمی چون دولت، رعیت، امام و حاکم، حق و تکلیف خواهیم پرداخت.

۲.۱. دولت

دولت در لغت به معنای سلطنت، حکومت، فرمانروایی، بخت، اقبال و خوشبختی می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۷ هـ.ش، ص ۵۵۶۸؛ معین، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰۲؛ عمید، ۱۳۹۰، ص ۵۲۲). اما در فقه اسلامی، دولت به مفهوم مدرن آن تعریف و تبیین نشده است؛ لیکن واژه‌هایی هم‌چون امارت، خلافت، سلطنت، ولایت، امامت و... به‌وفور قابل ملاحظه‌اند. هر یک از این واژه‌ها در فقه اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین نهاد سیاسی تعریف شده‌اند؛ زیرا همان خصوصیات دولت در ساختار آن‌ها متجلی گردیده و وظایف دولت را در سرزمین‌های اسلامی اجرا می‌نمایند (ماوردی، ۱۹۹۴م، ص ۵).

افزون بر آن، دولت به‌صورت ضمنی در کتاب شرح السیر الکبیر اثر امام محمد بن حسن شیبانی، شاگرد برجسته امام ابوحنیفه (ع)، به‌عنوان نهادی معرفی شده است که تحت نظر امام یا حاکم مسلمانان وظیفه دارد از مرزها و سرزمین‌های اسلامی حفاظت نموده، عدالت را برقرار ساخته و از رعیت مراقبت و نگهداری نماید (شیبانی، ۱۹۹۷م، ج ۱، صص ۲۳-۲۵).

قابل ذکر است که واژه «دولت» تا سده شانزدهم میلادی به‌صورت سیاسی رواج نیافته و مرسوم نبود و نخستین کاربرد آن در مباحث علمی به نیکولو ماکیاوولی نسبت داده می‌شود (عالم، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳).

هم‌چنین، پیرامون دولت به مفهوم مدرن آن، هرچند میان علما و دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد، اما آن‌چه مسلم و هویداست، ویژگی‌های چهارگانه دولت است که وجه مشترک و مطلوب همه تعاریف و دیدگاه‌های صاحب‌نظران به‌شمار می‌رود. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: حاکمیت، حکومت، سرزمین و جمعیت که مفهوم دولت مدرن و امروزی را شکل می‌دهند (عالم، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷).

۲.۲. رعیت

اتباع، تبعه، کسانی که زیر فرمان و دستور حاکم باشند، زراعت‌پیشگان و... از جمله واژه‌های مترادف رعیت می‌باشند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲۴، ص ۱۲۳۶۷؛ معین، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۶۴۹).

در جای دیگر، رعیت به اشخاصی گفته شده است که حاکم مسئولیت حفاظت و نگهداری آنان را بر عهده داشته و مصالح و منافعشان را رعایت نماید (الریسونی، ۲۰۱۱م، ص ۱۰). به عبارت دیگر، هر شخصی که در قلمرو ولایت عمومی امیر مسلمانان قرار داشته باشد؛ یعنی در سرزمین حکومت اسلامی زندگی کند، رعیت آن حکومت به شمار می‌رود (الریسونی، ۲۰۱۱م، ص ۱۰).

رعیت در فقه حنفی به همه افراد تابع دارالاسلام، اعم از مسلمانان و ذمیان، اطلاق می‌شود (ابویوسف، ۱۷۵هـ، ص ۸).

امروزه، رعیت جای خود را به واژه شهروند داده است؛ چنان‌که می‌توان گفت مفهوم شهروند در عصر حاضر، بار معنایی رعیت در مفهوم کلاسیک آن را تا حد زیادی در بر می‌گیرد (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۶۷).

از منظر جغرافیای سیاسی، شهروند به مردمی گفته می‌شود که به سطح معینی از بلوغ سیاسی دست یافته‌اند و به دلیل وجود عوامل فرهنگی وحدت‌بخش، مانند دین، میراث تاریخی، زبان، سنت و نیز عامل جغرافیایی سرزمین مشترک، خود را به یک‌دیگر وابسته می‌دانند (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۶۷).

۲.۳. امام و حاکم

معانی‌ای هم‌چون پیشرو، پیشوا و شخصی که جماعتی در امور دینی یا دنیوی به او اقتدا کنند، در لغت‌نامه دهخدا برای واژه «امام» بیان شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۶۹۳).

در جای دیگر، امام به معنای رهبر امت اسلامی معرفی شده است که مسئولیت اجرای احکام شرعی، از جمله حفظ دین، جهاد، تدبیر مصالح عمومی، اقامه حدود و حفاظت از نظم جامعه اسلامی را بر عهده دارد (ماوردی، ۴۲۱هـ، ص ۵).

هم‌چنین، واژه «حاکم» در لغت‌نامه دهخدا چنین تعریف شده است: «فرمانروا؛ کسی که در جایی به فرمانروایی یا قضاوت گماشته شده باشد» (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۹۴۳۷).

در اصطلاح، حاکم به کسی گفته می‌شود که از طرف امام، متصدی امور قضا و حکومت در یک قلمرو مشخص باشد تا در میان مردم عدالت را برقرار ساخته و حدود الهی را اجرا نماید (ابن عابدین، ۱۲۵۰هـ، ص ۵).

۲.۴. حق و تکلیف

حق در لغت به معنای سزاوار، راست، درست، ثابت، واجب، مسلم، مطابق با واقع و... آمده است (معین، ۱۳۸۲، ص ۵۳۰؛ عمید، ۱۳۹۰، ص ۷۲۰).

در اصطلاح، حق در فقه حنفی چنین تعریف شده است: «ثبوت یک صلاحیت شرعی برای انسان که به وسیله آن بتواند بر مالی یا عملی تصرف کند یا آن را مطالبه نماید» (کاسانی، ۵۷۸هـ.ق، ص ۳۴۲).

هم چنین، حق به امتیازی گفته می شود که شارع مقدس اسلام برای انتفاع یا تصرف به فرد اعطا نموده است (الشیبانی، ۱۹۹۷م، ص ۶۸). به عبارت دیگر، حق عبارت از سلطه یا قدرتی است که شارع مقدس اسلام یا قانون برای شخص یا گروهی از افراد، به منظور تأمین منافع شرعی و قانونی آنان اعطا می کند (استانکزی، ۱۳۸۸، ص ۱).

پیرامون وجیه یا تکلیف نیز باید افزود که در لغت، معانی ای هم چون وظیفه، کار، فرض، لازم یا مسئولیتی که انجام آن واجب است، برای آن ذکر شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۳۵۰۰؛ عمید، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰۰؛ معین، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵).

در فقه حنفی، مکلفیت یا وجیه به حکمی اطلاق می شود که انجام آن موجب ثواب بوده و ترک آن مستوجب جزا یا عذاب است (سرخسی، ۴۸۳هـ.ق، ج ۱، ص ۱۰۷).

هم چنین، وجیه به معنای بر عهده گرفتن، التزام و اجبار قانونی بر انجام یک تعهد یا تکلیف می باشد (شهیدی، ۱۳۸۹، ص ۱۴).

در جای دیگر نیز چنین تعریف شده است که وجیه عبارت از الزام شرعی یا قانونی است که انجام آن بر فرد واجب گردیده، به گونه ای که تارک آن ممکن است مستحق مسئولیت مدنی یا جزایی شناخته شود (نذیر، ۱۳۹۲، ص ۵۵).

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که در مفهوم وجیه، عنصر الزام وجود دارد و فرد متعهد مکلف است آن را به صورت صحیح، کامل و مطابق با موازین شرعی و قانونی انجام دهد.

۳. حقوق رعیت بر دولت

دولت‌ها با آن‌که از حقوق مشخصی جهت نیل به اهداف خویش بهره‌مندند، در مقابل، دارای یک سلسله تعهدات و وجایب خاص نیز می‌باشند. در فقه اسلامی، بر بنیاد نصوص و شعائر دینی، برای دولت مسئولیت‌ها و تکالیفی تعریف شده است. در منظومه مکتب فقهی امام ابوحنیفه^(رح)، این مسئولیت‌ها و وظایف به گونه‌ای عام متوجه دولت و به گونه‌ای خاص متوجه کسی است که در رأس امور مردم قرار دارد. در این مبحث، بر آنیم تا این تعهدات و وظایف را به ترتیب مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

۳.۱. جهاد و مبارزه علیه دشمنان دین

حقیقتاً جهاد از بزرگ‌ترین مسئولیت‌های حاکم و امام دولت اسلامی به‌شمار می‌رود (طهماز، ۱۴۳۰هـ، ص ۲۰). دولت‌ها برای حفظ کیان و تحکیم امنیت خویش، نیازمند مبارزه با دشمنان خود هستند. تا زمانی که ترس و تهدیدی از جانب دشمنان دین متوجه دولت اسلامی باشد، امام و حاکم دولت اسلامی مکلف به جهاد و مبارزه با تمامی انواع آن، از پایین‌ترین سطوح تا بالاترین مراتب، می‌باشند. از همین‌رو، در دیدگاه امام ابوحنیفه^(رح)، این مسئولیت از مهم‌ترین واجبات و تکالیف امام برشمرده شده است (ابن عابدین، ۱۳۸۶هـ، ج ۱، ص ۴۰۵).

ریشه این وجیه به سخن پیامبر اکرم^(ص) بازمی‌گردد:

قال النبی^(ص): «حدثنا أبو الیمان، أخبرنا شعیب، حدثنا أبو الزناد، أن الأعرج حدثه أنه سمع أبا هريرة^(رض) أنه سمع رسول الله^(ص) يقول: الإمام جنةٌ، يُقاتلُ من ورائه ويَتَّقَى به، فإن أمر بتقوى الله وعدل كان له بذلك أجر، وإن أمر بغيره كان عليه منه» (بخاری، بی‌تا، ص ۲۹۵۷).

ترجمه: پیامبر خدا^(ص) فرمودند: «امام (حاکم اسلامی) هم‌چون سپری است که [مؤمنان] در پشت او به نبرد می‌پردازند و به وسیله او [از آسیب‌ها] در امان می‌مانند. پس اگر به تقوای الهی فرمان دهد و به عدالت رفتار کند، پاداش آن برای او خواهد بود و اگر به غیر آن فرمان دهد، گناهش بر عهده او خواهد بود.»

توصیف امام و حاکم اسلامی به «سپر»، خود بر وظیفه مقدس جهاد دلالت می‌کند؛ زیرا او با ایفای این نقش، دشمنان دولت اسلامی را از رساندن آسیب و اذیت به اعضای جامعه اسلامی بازداشته و امنیت، سلامت و آرامش جامعه اسلامی را حفظ می‌نماید.

حقیقتاً جهاد در مقاطع مختلف زمانی، وسیله‌ای برای حفاظت از دین، امت و دولت اسلامی به‌شمار می‌رود. از همین‌رو، شماری از فقها و مجتهدان، هنگام بیان وظایف دینی امام و حاکم اسلامی، حفظ دین را بر سایر مسئولیت‌های او مقدم دانسته‌اند. بنابراین، حاکم دولت اسلامی مکلف است پیش از هر اقدام و تصمیمی، این وجیه مهم را در نظر داشته و با رعایت آن، سایر وظایف خویش را نیز به انجام رساند (زحیلی، ۱۴۱۷هـ.ق، ج ۸، ص ۶۱۸۵).

در منظومه فقهی امام ابوحنیفه^(ح)، جهاد از جایگاه والا و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و اقوال متعددی در این زمینه از ایشان نقل شده است. از جمله می‌فرمایند: «وهو (الجهاد) من فروض الکفایه، ویقوم به الإمام، فیختار الجیش، ویرسل السرایا، ویؤمر القاده؛ لأن فی ذلک حفظ الدین وإعلاء کلمته.» (کاسانی، ۱۳۹۴هـ.ق، ج ۹، ص ۴۲۹).

ترجمه: «جهاد فرض کفایی است و این امام است که آن را اداره می‌کند؛ لشکر را سازمان‌دهی می‌نماید، دسته‌های نظامی را اعزام می‌کند و فرماندهان را منصوب می‌سازد؛ زیرا در این کار، حفظ دین و سربلندی کلمه اسلام نهفته است.»

علاوه بر این، بر اساس قاعده مشهور فقهی مذهب احناف که «تصرف الإمام علی الرعیه منوط بالمصلحه»، یعنی تصرف امام نسبت به رعیت وابسته به مصلحت است، می‌توان چنین استدلال نمود که تا زمانی که جهاد در راستای مصالح دین، جامعه اسلامی و حفظ سرزمین‌های اسلامی باشد، امام مکلف به انجام آن در برابر هر دشمن و گروه آسیب‌رسان و متجاوز خواهد بود.

بنابراین، بر امام و حاکم دولت اسلامی لازم است این فریضه بزرگ شرعی را ارج نهاده و هر زمان که شرایط آن فراهم گردد، نسبت به اجرای آن اقدام نماید.

۳.۲. انتصاب عمال و امرای نیک به مناصب حکومتی

بدیهی است که امور دولت، به دلیل گستردگی فراوان، به صورت انفرادی قابل اداره نیست و برای ایجاد نظم در جامعه و اجرای صحیح سیاست‌ها و وظایف دولت در عرصه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و آموزشی، دستگاه دولت به افراد فراوانی نیاز دارد.

علاوه بر این، کارآمدی دولت، تحقق اهداف تعیین شده و دستیابی به نتایج مطلوب، به عملکرد تمامی کارمندان، عمال و امرای دولت اسلامی وابسته است. بازده و نتیجه تمامی فعالیت‌های دولت، رابطه مستقیمی با تلاش، تعهد، تخصص، امانت‌داری و اخلاص افراد منصوب شده دارد. از همین رو، تمامی فقه‌های اسلامی، با درک اهمیت این موضوع، بدون هیچ اختلافی، انتصاب افراد صالح، متعهد، متخصص و شایسته را از وجایب اساسی حاکم دولت اسلامی دانسته‌اند (وزارت اوقاف و امور اسلامی کویت، ۱۳۸۶ هـ.ق، ج ۲۵، ص ۳۰۵).

در کتاب *الآثار* از امام ابوحنیفه (ح) نقل شده است:

قال الإمام أبو حنيفة: «ينبغي للإمام أن لا يستعمل على عمل من أعمال المسلمين إلا من كان أميناً، عالماً بما يليه، قوياً عليه». (شيباني، ۹۲۴ هـ.ق، ص ۳۹۱).

ترجمه: «امام باید تنها کسی را بر مسئولیت‌های مسلمانان منصوب کند که امین، آگاه به وظیفه خویش و توانمند در انجام مسئولیت محوله باشد.»

امام ابویوسف، شاگرد برجسته امام ابوحنیفه (ح)، نیز در کتاب *مشهور الخراج*، که به دستور خلیفه نگاشته شده است، به صراحت می‌نویسد:

«لا يجوز أن يُستعمل العامل إلا إذا كان أميناً عادلاً؛ لأنه يتصرف في أموال الناس وحقوقهم». (ابویوسف، ۱۳۹۲ هـ.ق، ص ۲۴).

ترجمه: «جایز نیست کسی به عنوان کارگزار منصوب شود، مگر آن‌که امین و عادل باشد؛ زیرا او در اموال و حقوق مردم تصرف می‌کند.»

این سخن، بازتاب مستقیم آموزه‌های امام ابوحنیفه (ح) است. بنابراین، در منظومه فقهی امام ابوحنیفه (ح)، یکی از مهم‌ترین وجایب و تکالیف امام، که در عین حال از حقوق اساسی مردم و اعضای جامعه اسلامی نیز به‌شمار می‌رود، انتصاب و به‌کارگیری افراد صالح، شایسته، متخصص و

متعهد در امور حکومتی است. کوتاهی در انجام این وظیفه، به منزله تضییع حقوق مردم و نوعی ظلم در حق آنان خواهد بود.

۳.۳. اقامه عدل بین تمام اعضای جامعه اسلامی

اقامه عدالت و تحقق آن در جامعه اسلامی، از سنگین ترین و مهم ترین وظایف حاکم دولت اسلامی به شمار می رود. فقهای اسلامی بر این امر اتفاق نظر دارند که اصل و اساس حکومت اسلامی، عدالت است. بدون عدالت، حکومت اسلامی ریشه اش خشک و بنیادش سست می شود. در گذشته نیز حاکمانی مورد احترام و بزرگداشت فقها و علمای اسلامی قرار می گرفتند که با رعیت خویش از دریچه عدالت و انصاف وارد می شدند.

امام ابویوسف^(ح) در کتاب *الخراج*، هنگامی که توصیه های ارزشمند خود را برای هارون الرشید می نویسد، از حکومت عمر بن عبدالعزیز چنین یاد می کند:

قال: «وحدثني بعض أسيادنا عن عمر بن ذر قال: لم تكن همه عمر بن عبدالعزیز إلا رد المظالم والقسم في الناس.» (ابویوسف، ۱۳۹۲هـ.ق، ص ۱۸).

ترجمه: «برخی از استادان ما از عمر بن ذر نقل کرده اند که گفت: همت و تلاش عمر بن عبدالعزیز تنها در دو چیز خلاصه می شد: رفع ظلم و اجرای عدالت و انصاف میان مردم.»
در منظومه فقهی امام ابوحنیفه^(ح)، قاعده مهم و معتبری وجود دارد که این وجیه را جلوه و اهمیت بیشتری می بخشد. این قاعده چنین است:

«تصرف الإمام على الرعية منوط بالمصلحة.» (ابن نجیم، ۱۴۱۹هـ.ق، ص ۱۰۴).

ترجمه: «تصرف (تعامل، برخورد و تصمیم گیری) امام نسبت به رعیت، وابسته به مصلحت است.»
این قاعده، در حقیقت، پایه و اساس تعامل امام با رعیت و اعضای جامعه اسلامی به شمار می رود. مصلحت در حقیقت، به دفع مفاسد و جلب منافع تعبیر می شود و افزون بر آن، حفظ مقاصد پنج گانه شریعت؛ یعنی دین، نفس، عقل، نسل و مال را نیز در بر می گیرد. به این معنا که هر امری موجب حفظ این مقاصد گردد، مصلحت محسوب می شود و هر آن چه باعث اخلال در آن ها شده یا مانع تحقق آن ها گردد، مفسده و مخالف مصلحت خواهد بود (مصطفی زحیلی، ۱۴۲۷هـ.ق، ص ۲۹۶).

اگر قاعده فقهی معتبر فوق الذکر، متناسب با شرایط زمان و مکان تفسیر شده و با مبانی و مقاصد شریعت تطبیق داده شود، می تواند ابعاد گسترده ای را در بر گیرد و عرصه های مختلف زندگی انسان را شامل شود. بر اساس همین قاعده، حاکم در گام نخست مکلف به برقراری عدالت و رفتار عادلانه با تمامی اعضای جامعه اسلامی است و در گام دوم، مسئولیت هایی هم چون دفع ظلم، صیانت از حقوق و اخلاق، تأمین امنیت، نشر و گسترش علم، پاک سازی جامعه از فساد و تحقق امور خیر و نیک نیز بر عهده امام و حاکم دولت اسلامی قرار می گیرد (زحیلی، ۱۴۲۷هـ.ق، ص ۷۰).

۳.۴. تنفیذ احکام و اقامه حدود

وجیه و تکلیف مهم دیگر امام و حاکم دولت اسلامی، تطبیق، تنفیذ و اجرای احکام و اقامه حدود است (ابن عابدین، ۱۳۸۶هـ.ق، ج ۱، ص ۴۰۵). کسی که در رأس امور دینی و دنیوی مردم قرار دارد، مکلف است برای حراست از ارزش های دینی و اجرای احکام اسلامی بکوشد و با برنامه و طرحی مشخص، در تمامی عرصه های مربوط، شریعت اسلامی را حاکم سازد. مسلمانان ناگزیر باید امام و حاکمی داشته باشند تا به تنفیذ احکام و اقامه حدود بپردازد؛ زیرا بدون وجود امام و حاکم عادل، تحقق چنین امری ناممکن خواهد بود (نسفی، ۱۴۰۸هـ.ق، ص ۵۷).

اگر قرار باشد هر فردی در جامعه اسلامی اختیار اجرای حدود را داشته باشد، چنین امری موجب تضییع حقوق اعضای جامعه اسلامی شده و حتی ممکن است در مواردی به سلب حق حیات فردی بی گناه بینجامد. بدین ملحوظ، فقهای اسلام با توجه به خطراتی که ممکن است از این ناحیه متوجه جامعه اسلامی گردد و نظم اجتماعی را مختل سازد، اجرای احکام اسلامی و اقامه حدود شرعی را از وظایف اختصاصی امام و حاکم حکومت اسلامی دانسته اند.

از سوی دیگر، امام نیز نباید از اجرای قوانین شرعی خودداری نماید؛ زیرا این امر موجب گسترش بی عدالتی شده و پایه های حکومت اسلامی را سست و بی اساس می سازد؛ چراکه حکومت ها به عدالت پابرجا می مانند.

در همین زمینه، سخنی نیز به امام ابوحنیفه (ح) نسبت داده شده است:

«الحدود لا تُقام إلا بإمام عادل أو من يُنبیه، وإقامتها من فروض الإمام». (سرخسی، ۱۴۲۱هـ.ق، ج ۹،

ص ۱۱۸).

ترجمه: «حدود شرعی جز به وسیله امام عادل یا نماینده او اجرا نمی شود و اقامه آن از واجبات و وظایف امام است، نه دیگران.»

این مضمون به شکل دیگری نیز نقل شده است:

«ومن واجبات الإمام أن یقیم الحدود فی الناس؛ لأنها زواجر وجوابر، وإذا تُرکت فشا الفساد فی الأرض.» (کاسانی، ۱۳۹۴ هـ.ق، ج ۷، ص ۹۶).

ترجمه: «از واجبات امام آن است که حدود را در میان مردم اجرا کند؛ زیرا حدود، هم بازدارنده از گناه و هم جبران کننده آسیب های اجتماعی هستند و اگر ترک شوند، فساد در زمین گسترش خواهد یافت.»

بنابراین، در منظومه فقهی امام ابوحنیفه (ح)، امری بدیهی است که در جامعه اسلامی، نظام و دستگاه مشخصی تحت عنوان دولت و ارکان آن، مسئول اجرای قوانین و اقامه حدود شرعی باشند و هیچ شخص دیگری نباید خودسرانه و بدون اجازه حاکم دولت اسلامی در این مسئولیت و تکلیف شرعی مداخله نماید.

۳.۵. تنظیم و ترتیب لشکر و نیروی نظامی برای حراست از سرزمین اسلامی

دولت ها به صورت مداوم برای ایجاد نظم در جامعه و محافظت از سرزمین اسلامی، نیازمند نیروی نظامی منسجم و کارآمد هستند. از یک سو، اجرای قوانین و احکام اسلامی به نیروی اجرایی مقتدر نیاز دارد و باید با متخلفان برخورد جدی صورت گیرد و ضمانت اجرای محکمی پشت قوانین وجود داشته باشد. از سوی دیگر، ممکن است از جانب دولت های دیگر، دشمنان، شورشیان و سایر گروه های معارض، تهدیدهایی متوجه دولت اسلامی گردد.

بنابراین، دولت برای حفظ کیان خود، مقابله با تهدیدهای خارجی، ایجاد نظم در جامعه و مجازات متخلفان، نیازمند تشکیل لشکر و نیروی نظامی است تا بتواند اقدامات مؤثری را در این زمینه روی دست گیرد.

مبنای این مسئولیت حاکم، قاعده مشهور فقهی در اصول فقه احناف است که می گوید:

«الدفع أولى من الرفع.» (کاسانی، ۱۳۹۴ هـ.ق، ج ۷، ص ۱۱۴).

یعنی: «پیش گیری (از حمله دشمن) بر درمان و جبران آن مقدم است.»

بر پایه همین اصل، تشکیل ارتش، استحکام مرزها و استقرار مرزبانان، پیش از وقوع حمله دشمن، بر دفاع پس از حمله مقدم بوده و از وظایف حکومت اسلامی به شمار می‌رود.

امام ابوحنیفه^(ح) نیز در این زمینه می‌فرماید:

«يجب على الإمام أن يجعل على أطراف البلاد من يحرسها، ويجهز الجيوش، ويرتب القادة على حسب الحاجة.» (شيباني، ۹۲۴هـ.ق، ص ۳۹۵).

ترجمه: «بر امام واجب است که برای مرزهای سرزمین اسلامی نگهبان و مرزبان تعیین کند، لشکرها را تجهیز نماید و فرماندهان را متناسب با نیازها منصوب سازد.»

امام ابویوسف^(ح) نیز در کتاب *الخراج* پیرامون این موضوع می‌نویسد:

«فرض الله على الإمام أن يُجهز الجيوش، ويحمي الثغور، ويؤمن السبل، ويحفظ بيضة الإسلام.» (ابویوسف، ۱۳۹۲هـ.ق، ص ۵۷).

ترجمه: «خداوند بر امام واجب ساخته است که لشکرها را تجهیز کند، از مرزها حفاظت نماید، راه‌ها را امن سازد و حریم اسلام را پاسداری کند.»

بنابراین، حاکم دولت اسلامی مکلف است برای تشکیل، سازمان‌دهی، تجهیز، تقویت و توسعه نیروی نظامی، اقدامات مؤثر و لازم را روی دست گیرد و از این طریق، کیان، استقلال و موجودیت حکومت اسلامی را در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی حفظ و حراست نماید.

۳.۶. تقسیم غنائم

پس از تشکیل حکومت اسلامی به وسیله پیامبر اکرم^(ص)، لشکر و نیروی نظامی حکومت اسلامی سرزمین‌های زیادی را فتح نمودند. زمانی که حکمرانان اسلامی سرزمین‌ها را فتح یا دشمنان خود را در جنگ‌های رودرو شکست می‌دادند، به غنائم زیادی دست می‌یافتند. این غنائم عموماً یا پول نقد، مانند دینار و درهم بودند، یا اشیا و جواهرات قیمتی، مانند طلا، نقره، یاقوت و زمرد، یا حیواناتی هم چون اسب، شتر، گاو و گوسفند، یا کالاهایی مانند لباس و مواد غذایی، و یا ابزار جنگی مانند نیزه، شمشیر و کمان بودند. پس از دستیابی به این غنائم، خداوند متعال حکم این غنائم و چگونگی تقسیم آن‌ها را بیان نمود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ عَامِلْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفْصِيلِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

ترجمه: «و بدانید که هر آن چه از غنائم جنگی به دست می آورید، بی گمان یک پنجم آن از آن خدا، پیامبر، خویشان او، یتیمان، نیازمندان و در راه ماندگان است، اگر به راستی به خدا و آن چه در روز فرقان، روزی که دو سپاه رویاروی شدند، بر بنده مان نازل کردیم ایمان آورده اید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست.» (انفال: ۴۱)

بر مبنای این آیه، خداوند متعال چگونگی تقسیم این غنائم را برای عموم مسلمانان روشن ساخته و خاطرنشان نموده است که خُمس، یا یک پنجم این غنائم، حق خداوند متعال است و باید برای مصارف عمومی شرعی اختصاص یابد؛ باقی مانده غنائم نیز میان پیامبر اکرم (ص)، خویشان، یتیمان، مسافران و مجاهدان، به گونه ای که عدالت رعایت گردد، تقسیم می شود.

فقه های اسلامی بر مبنای همین حکم الهی، با آنکه آرای گوناگونی را پیرامون چگونگی تقسیم این غنائم، نحوه اختصاص آن ها و این که چه کسانی مستحق آن هستند، ارائه نموده اند، اما در این امر که تقسیم غنائم از وجایب و مکلفیت های حاکم دولت اسلامی است، متفق القول اند.

در این میان، در منظومه فقهی امام ابوحنیفه (ح)، حاکم مکلف است تا غنائم را میان مستحقان آن تقسیم کند. در قولی که به ایشان نسبت داده می شود، آمده است:

"إِذَا غَنِمَ الْمُسْلِمُونَ مَالًا مِنْ دَارِ الْحَرْبِ، فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَخْمُسَهُ، وَيُقَسِّمَ الْأَرْبَعَةَ الْأَخْمَاسَ بَيْنَ الْغَانِمِينَ، وَلَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَحْبِسَ الْغَنِيمَةَ." (شیبانی، ۹۲۴ هـ.ق، ص ۴۰۵).

ترجمه: «وقتی مسلمانان در جنگ مالی را به غنیمت گیرند، بر امام است که یک پنجم آن را جدا کند و چهارپنجم را میان جنگاوران تقسیم نماید. جایز نیست که حاکم این غنیمت را نزد خود نگه دارد یا در آن تصرف غیر شرعی کند.»

بنابراین، امام و حاکم حکومت اسلامی باید غنائم به دست آمده را امانتی الهی دانسته و در رساندن آن به صاحبان واقعی آن (مجاهدان و مستحقان)، نهایت دقت و اهتمام را به خرج دهد.

۴. حقوق دولت بر رعیت

اکنون که وظایف و وجایب دولت در برابر رعیت در منظومه فقهی امام ابوحنیفه (ح) مشخص گردید، فرصت آن است تا به تبیین حقوق دولت، که در حقیقت وجایب و مکلفیت های رعیت محسوب

می‌شوند، پردازیم. بدین‌منظور، در گام نخست حق اطاعت امام، در گام دوم حق نصرت و یاری‌رساندن به امام، و در گام سوم حق مشوره و نصیحت وی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۴.۱. حق اطاعت

فلسفه و چرایی اعطای این حق به امام و اولی‌الامر از آن‌جا ناشی می‌شود که امام، بنابر ویژگی‌های خاصی که دارد، همواره مصلحت امت و اعضای جامعه اسلامی را مدنظر قرار می‌دهد؛ بنابراین، اطاعت از وی می‌تواند تحقق این مصلحت را بهتر فراهم سازد. حقیقتاً نه تنها امام ابوحنیفه (ح)، بلکه تمامی فقهای اسلامی بر وجوب این حق تأکید ورزیده‌اند. تأکید مکتب احناف بر وجوب این حق، مبتنی بر آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹) است.

دلیل دیگر این حق، حدیثی است که در شماره ۱۴۷۶ جلد سوم صحیح مسلم آمده است. رسول خدا (ص) می‌فرماید:

«من خرج من الطاعة، وفارق الجماعة فمات، مات ميتة جاهلية.»

ترجمه: «هر کس از اطاعت (امام) خارج شود و از جماعت جدا گردد، سپس بمیرد، مرگ او همانند مرگ جاهلیت است.»

اطاعت از ولی امر، یعنی کسی که در رأس امور مردم قرار دارد، برای عموم مردم لازم است؛ زیرا نظم اجتماعی، جلب منفعت و دفع مفسدت، وابستگی محکمی به این اطاعت دارد و عدم اطاعت، گاه موجب اخلال در نظم و بروز فساد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی می‌گردد (غزنوی الحنفی، ۵۹۳ هـ.ق، ص ۲۸۲).

حقیقتاً حاکم عادل حکومت اسلامی مردم را به اموری فرمان می‌دهد که منفعت آنان در آن نهفته است. افزون بر آن، حتی اگر مردم قادر به درک وجود یا عدم وجود منفعت در فرمان حاکم نباشند، باز هم اطاعت از وی لازم است (سرخسی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۱۰۹).

البته این اطاعت بدون قید و شرط نیست؛ رعیت تا زمانی مکلف به اطاعت از امام و حاکم خود هستند که این اطاعت مستلزم معصیت خداوند متعال نباشد. به محض آنکه فرمان امام با فرمان خداوند متعال در تعارض قرار گیرد، رعیت و اعضای جامعه اسلامی در این زمینه هیچ تکلیفی ندارند (سرخسی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۱۱۱).

دلیل این سخن، حدیثی است که در اصول فقه احناف نیز به عنوان یک قاعده فقهی شناخته شده است. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» (بخاری، بی تا، ص ۷۲۵۷) ترجمه: «اطاعت از مخلوق در نافرمانی خالق جایز نیست.» هم چنین حضرت علی (رض) روایت می کنند: عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ... إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ. (بخاری، بی تا، ص ۷۱۴۵)

ترجمه: از حضرت علی (رض) روایت است که فرمود: پیامبر خدا (ص) گروهی از مجاهدان را به جبهه ای اعزام کردند و مردی از انصار را به فرماندهی آنان گماشتند و دستور دادند از او اطاعت کنند. فرمانده در میان راه بر آنان خشم گرفت و دستور داد هیزم جمع کنند و آتشی برافروزند، سپس گفت: «داخل آتش شوید.» آنان گفتند: «ما از آتش به پیامبر خدا (ص) پناه آورده ایم، نه این که خود را در آن بیفکنیم.» هنگامی که ماجرا را برای پیامبر خدا (ص) بازگو کردند، آن حضرت فرمودند: «اگر داخل آن آتش می شدند، هرگز از آن خارج نمی شدند. همانا اطاعت تنها در کار نیک و پسندیده است.» بنابراین، اطاعت از امیر تنها در صورتی جایز و بلامانع است که مستلزم عصیان و معصیت خداوند متعال نباشد و ضرری متوجه رعیت نسازد؛ در غیر این صورت، رعیت مکلف به اطاعت از امام خود نیستند.

۴.۲. حق نصرت امام و حاکم دولت اسلامی

حاکم و امام جامعه اسلامی، بر این فرض که همواره برای رشد اسلام و گسترش آن اقدام کرده و زحمات بی شائبه ای در این زمینه متقبل می شود، بر رعیت خود حق دارد که وی را در این راه نصرت و یاری رسانند. آن چنان که در پیش گذشت، پیشبرد کار و امور حکومتی از یک سو و مبارزه با استعمارگران و دین ستیزان از سوی دیگر، به گونه انفرادی امکان پذیر نیست. بناً لازم است تا اعضای جامعه اسلامی در تمام عرصه هایی که لازم است، چه در داخل سرزمین اسلامی و چه در خارج آن، به ندای امام و حاکم شان لبیک گفته و با وی همکاری همه جانبه نمایند. در منظومه فقهی امام ابوحنیفه (ح) نیز به این حق توجه خاصی مبذول گردیده و آن را فرض کفایی قلمداد نموده اند. گفته شده است: «الطاعة للإمام واجبة، والنصرة له من فروض الكفاية، فإن تركها يؤدي إلى الفساد والفتنة» (سرخسی، ۱۴۲۱ هـ.ق: ۹/۱۳).

یعنی: «اطاعت از امام عادل واجب است و نصرت و یاری او در حفظ دین و دنیای مردم، یکی از فرایض عمومی (فرض کفایی) است که ترک آن موجب فساد و اشاعه ظلم می‌شود.» بنابراین، در صورتی که عده‌ای از جامعه اسلامی در این زمینه کمر همت بسته و با امام و حاکم‌شان همکاری نمایند، مسئولیت از عهده اعضای دیگر جامعه اسلامی برداشته می‌شود؛ اما اگر هیچ‌کس با امام و حاکم همکاری ننماید، همه در پیشگاه خداوند مسئول، مقصر و پاسخ‌گو خواهند بود. حقیقتاً این حق، مکمل حق اطاعت از امام و حاکم است؛ زیرا زمانی مردم در حقیقت مطیع رهبر خویش‌اند که به نصرت و یاری وی پردازند؛ در غیر آن، ادعای اطاعت از امام بدون نصرت و یاری وی، غیرمنطقی و نامعقول خواهد بود.

نقل است که وقتی امام ابوحنیفه^(ح) به والی کوفه درباره لزوم حمایت مردم از حاکم اسلامی مشورت می‌داد، برای او گفت:

«لا تقوم دولة إلا بنصرة الرعية لإمامها، فإن تركت النصرة فسد الأمر وعمت الفتنة» (بغدادی، ۱۹۳۱م: ۱/۱۹۸).

ترجمه: «هیچ دولتی برپا نمی‌ماند مگر با یاری مردم از امام (حاکم) خود؛ و اگر این یاری ترک شود، نظام از هم می‌پاشد و فتنه همه‌جا را فرا می‌گیرد.» بناً دیده می‌شود که در نظر و دید امام ابوحنیفه^(ح)، نصرت امام و حاکم دولت اسلامی از لازمه‌های نظم اجتماعی و پایداری دولت به‌شمار رفته و در صورتی که این نصرت و همکاری متروک گذاشته شود، فساد رشد کرده و فتنه‌های زیادی در جامعه ظهور می‌نماید.

۳.۴. حق مشوره و نصیحت امام

حق دیگری که متوجه امام گردیده و از جهتی تکلیف رعیت محسوب می‌شود، حق مشوره دادن به امام و نصیحت وی است. اعضای جامعه اسلامی مکلف‌اند تا در تمامی عرصه‌هایی که برای امام و حاکم ضروری می‌نماید، مشوره‌های نیک و تخصصی خویش را ارائه کرده و وی را مورد نصیحت و ارشادات ارزنده خویش قرار دهند. مبنای این حق، حدیث رسول خدا^(ص) است. ایشان می‌فرمایند:

«الدِّينُ النَّصِيحَةُ». قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: «لِلَّهِ، وَلِكِتَابِهِ، وَلِرَسُولِهِ، وَلِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَعَامَتِهِمْ» (مسلم، ۱۴۳۵ هـ.ق: ص ۵۵).

ترجمه: «دین همان خیرخواهی است.» گفتیم: «برای چه کسانی؟» فرمود: «برای خدا، برای کتاب او، برای پیامبر او، برای پیشوایان مسلمانان و برای عموم مردم.»

بدین ترتیب، نصیحت از لازمه‌های یک مسلمان است که عضو جامعه و دولت اسلامی به‌شمار می‌رود. تا زمانی که نیاز باشد، تمامی افراد مکلف‌اند توصیه‌های نیک خویش را به امام و حاکم ارائه کنند و نباید در انجام این مسئولیت کوتاهی و غفلت نمایند. در نظر و دید فقهی امام ابوحنیفه^(ح) نیز چنین حقی منطقی و عاقلانه می‌نماید؛ زیرا امام و حاکم دولت اسلامی معصوم نبوده و مانند دیگر انسان‌ها ممکن است دچار خطا و اشتباه گردد؛ بناً لازم است به وی تذکرات لازم داده شود تا از خطا و اشتباه خویش دست کشیده و دوباره به سوی آن گام برندارد.

روایت است که امام ابوحنیفه^(ح) زمانی که منصب قضاوت از سوی جعفر منصور به ایشان پیشنهاد گردید، در پاسخ فرمودند: «إني لا أصلح لهذا الأمر، ولا أؤمن أن لا أنصحك إذا خالفْتُك، والنصيحة عليك واجبة.» (بغدادی، ۱۹۳۱م: ۱/۲۱۰).

ترجمه: «من برای این منصب شایسته نیستم، و بیم آن دارم که اگر با تو مخالفت کنم، نتوانم تو را نصیحت نمایم؛ در حالی که نصیحت تو بر من واجب است.»

به قول امام ابوحنیفه^(ح)، نصیحت امام از واجبات اتباع حکومت اسلامی است. هم‌چنین گفته شده است که از حقوق امام بر مردم آن است که خیرخواه او باشند، برایش دعا کنند و او را از لغزش‌ها و خطاها آگاه سازند؛ و این بزرگ‌ترین نمود امانت‌داری است (کاسانی، ۱۳۹۴ هـ.ق: ۷/۹۳). بناً نصیحت و خیرخواهی، ارشاد و پنددهی به امام و حاکم اسلامی از جلوه‌های امانت‌داری است؛ کسی که سخن نیک، روش نیکو، تجربه سالم و برنامه‌های سازنده‌ای دارد، باید این امانت‌ها را به صاحبش که همان امام و حاکم اوست، برساند.

۵. نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که از آغاز شکل‌گیری زندگی اجتماعی انسان‌ها، دولت به‌عنوان نهادی مسئول حفظ نظم عمومی، تأمین امنیت جامعه و تطبیق احکام شرعی و قانونی، نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای داشته و در مقابل، رعیت نیز به‌عنوان مجموعه افراد جامعه تحت حاکمیت دولت قرار داشته‌اند. در فقه اسلامی نیز مفاهیمی چون

خلافت، امامت، سلطنت، ولایت و عناوین مشابه، در حقیقت بیانگر همان ساختار سیاسی و مدیریتی دولت بوده و هر یک به نحوی وظایف و مسئولیت‌های آن را در اداره امور جامعه اسلامی تبیین می‌کنند.

هم‌چنین بررسی منابع و دیدگاه‌های فقهی نشان می‌دهد که میان دولت و رعیت همواره نوعی رابطه متقابل مبتنی بر حقوق و تکالیف برقرار بوده است؛ به این معنا که هر یک از دو طرف، افزون بر برخورداری از حقوق مشخص، مسئولیت‌ها و تعهداتی نیز در برابر طرف مقابل بر عهده دارند. از این رو، شناخت دقیق این حقوق و تکالیف و پایبندی عملی به آن‌ها از سوی دولت و رعیت، از جمله عوامل مهم در تأمین نظم، استقرار عدالت، حفظ مصالح عمومی و ایجاد روابط سالم اجتماعی به‌شمار می‌رود. به همین جهت، فقهای اسلام و به‌ویژه امام ابوحنیفه^(ح) بر اهمیت این حقوق متقابل تأکید نموده و رعایت آن‌ها را لازمه تحقق اداره صحیح جامعه اسلامی دانسته‌اند.

بر این اساس، پرسش اصلی تحقیق پاسخ داده شد و روشن گردید که از دیدگاه امام ابوحنیفه^(ح)، از جمله مهم‌ترین حقوق دولت بر رعیت، اطاعت مشروع و مشروط، نصرت دین، خیرخواهی و نصیحت برای حاکمیت اسلامی می‌باشد. در مقابل، رعیت نیز حقوقی بر عهده دولت دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به تقسیم غنایم، تنظیم و آماده‌سازی لشکر و نیروی نظامی جهت حفاظت از سرزمین اسلامی، تنفیذ احکام و اقامه حدود، برقراری عدالت میان مردم، جهاد و مبارزه در برابر دشمنان دین و نیز انتصاب افراد صالح، امین و متخصص در مناصب حکومتی اشاره نمود. بنابراین، از منظر امام ابوحنیفه^(ح)، استواری نظام سیاسی و تحقق مصالح جامعه اسلامی در گرو رعایت متقابل این حقوق و انجام مسئولیت‌های مربوط به هر یک از دو طرف می‌باشد.

۶. پیشنهادات

✧ مطالبی تحت عنوان «حقوق رعیت و دولت در فقه حنفی» در نصاب تحصیلی رشته‌های

حقوق، شرعیات، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل گنج‌انیده شود.

✧ بانک اطلاعاتی فقه سیاسی حنفی جهت سهولت بیشتر استفاده محاکم، محققان و

قانون‌گذاران، توسط کمیته‌ای متشکل از علمای کرام تحت نظارت وزارت محترم

تحصیلات عالی و وزارت محترم حج و اوقاف شرعی ایجاد گردد.

منابع

- (١) قرآن كريم
- (٢) ابن عابدين، محمد أمين بن عمر (٢٠٠٣م). رد المحتار على الدر المختار: ش(رح) تنوير الأنبصار (تحقيق عادل أحمد عبد الموجود و علي محمد معوض). بيروت: دار الكتب العلمية.
- (٣) ابويوسف، يعقوب بن ابراهيم (١٣٩٢هـ.ق). كتاب الخراج. تحقيق؛ شاکر ذيب الفياض، بيروت: دارالمعارف.
- (٤) البخاری، محمد بن اسماعيل. (١٤١٩هـ.ق). الجامع الصحيح، المعروف بصحيح البخاری (تحقيق محمد زهير بن ناصر الناصر). بيروت: دار طوق النج.
- (٥) الرسوني، قطب. (٢٠١١م). تصرف امام على الرعيه منوط بالمصلحه و تطبيقاتها المعاصره في المجال البيئي. امارات متحده عربي. نشر مجله پوهنحي شرعيات و علوم اسلامي.
- (٦) الزحيلي، وهبه مصطفى. (٢٠٠٦ م). القواعد الفقيهيه و تطبيقاتها في المذاهب الأربعة. دمشق: دار القلم.
- (٧) الزحيلي، وهبة مصطفى. (١٤١٧ هـ.ق). الفقه الإسلامي وأدلته. دمشق: دار الفكر.
- (٨) السرخسي، محمد بن أحمد. (١٤٢١ هـ). المبسوط. قاهره: دارالحديث.
- (٩) الشيباني، محمد بن حسن. (١٩٩٧م). شرح السير الكبير. تحقيق: شاکر ذيب الفياض، ج ١، بيروت: دارالكتب العلمية.
- (١٠) الشيباني، محمد بن الحسن. (١٣٨٦ هـ.ق). الآثار (تحقيق أبو الوفا الأفعاني). حيدرآباد: دائرة المعارف العثمانية.
- (١١) الشيباني، محمد بن الحسن. (١٣٩٠ هـ). شرح السير الكبير (مع الشرح لمحمد بن أحمد السرخسي). حيدرآباد: دائرة المعارف العثمانية.
- (١٢) الغزنوي الحنفي، جمال الدين احمد بن محمد. (١٤١٩هـ.ق). أصول الدين. بيروت: دارالبشائر الإسلامية.
- (١٣) النسفي، ناصر بن محمد. (١٤٠٨هـ.ق). عقائد النسفي (تحقيق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي). رياض: دار ابن الجوزي.
- (١٤) بغدادی، ابوبکر خطيب. (٢٠١١ م). تاريخ بغداد. بيروت: دار الكتب العلمية.
- (١٥) سرخسي، شمس الاثمة محمد بن احمد. (بی تا). المبسوط. ج ١، بيروت: دارالمعرفة.
- (١٦) طهماز، عبدالحی محمود. (٢٠٠٩ م). الفقه الحنفي في ثوبه الجديد. دمشق: دارالقلم.

- ۱۷) کاسانی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود. (۵۷۸ ه.ق). **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**. القاهرة: دار الندوه.
- ۱۸) ماوردی، ابوالحسن. (۱۹۹۴م). **الاحکام السلطانیة**. تحقیق: احمد مبارک البغدادی، بیروت: دارالفکر.
- ۱۹) وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - الكويت. (۲۰۱۲م). **الموسوعة الفقهية الكويتية**. الكويت: وزارت الأوقاف والشؤون الإسلامية.
- ۲۰) استانکزی، نصرالله. (۱۳۸۸). **مبادی حقوق**. انتشارات سعید، کابل - افغانستان.
- ۲۱) دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت نامه دهخدا** (چ دوم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۲) شهیدی. مهدی. (۱۳۸۹). **حقوق مدنی ۳- تعهدات**. (چ چهاردهم). انتشارات مجد.
- ۲۳) عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۷). **بنیادهای علم سیاست**. (چ هجدهم). تهران: نشر نی.
- ۲۴) عمید، حسن. (۱۳۹۰). **فرهنگ فارسی عمید** (چ چهاردهم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۵) معین، محمد. (۱۳۸۲). **فرهنگ فارسی معین** (چ دوم، چ پنجم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۶) میرحیدر، دره. (۱۳۹۶). **مبانی جغرافیایی سیاسی**. (چ بیست و دوم). تهران: انتشارات سمت.
- ۲۷) نذیر، داد محمد. (۱۳۹۲). **علم اصول فقه**. کابل: انتشارات رسالت.